10/7/1391

بحث سر این است که اگر یک عام داشته باشیم و دو تا خاص در کنار این عام باشند و از تخصیص عام توسط هر دو خاص، محذوری پیش می آید حکم مسأله چیست؟

نظر مشهور : آقایان معمولاً تعبیر می کنند به این که عام با مجموع الخاصین معارض هستند هر کدام راجح بود آن را اخذ می کنیم اگر مجموع الخاصین را اخذ کردیم عام را کنار می گذاریم و اگر عام را اخذ کردیم می فهمیم که مجموع الخاصین صادق نیست ولی صادق نبودن مجموع الخاصین معنایش این است که یکی از این ها کاذب است که یک تعارض عرضی بین مجموع الخاصین ایجاد می شود دوباره این جا باید مشکل تعارض را در میان دو تا خاص حل کنیم هر کدام را که ترجیحاً یا تخییراً اخذ کردیم به وسیله او عام را تخصیص می زنیم .

ما داشتیم این فرمایش را تحلیل می کردیم یک اشکالی مرحوم امام وارد کرده بودند که مجموع الخاصین وجود خارجی ندارد و احکام مثل موضوعات خارجی وضع شده است کاشفیت و دلیلیت وصف شیء بوجوده الخارجی است.

که ما عرض کردیم که نه، کاشفیت و دلیلیت وصف شیء بوجوده الخارجی نیست می شود هم به شی بوجوده الخارجی نسبت داد و هم می شود به عناوین حاکی از خارج نسبت داد. بلکه اگر خارج هم متصف به دلیلیت و کاشفیت می شود به تبع اتصاف عنوانش است.

ولی یک بحث اثباتی است که آیا ادله این جا وافی به این مطلب هستند یا نه؟ اخبار علاجیه می گوید یاتی عنکم الخبران المتعارضان دو تا خبر متعارض را شما اخذ کن، و خبر بر مجموع الخبرین صدق نمی کند مصداق خبر تک تک این ها است این مطلب درست است. این صرف نظر از این که این بحث اصلاً ربطی به آن ندارد که مجموع الخاصین در خارج هست یا نیست؟ فرض کنید مجموع الخاصین در خارج هم باشد، به هر حال مجموع الخاصین غیر از خود خاص است غیر از تک تک این ها است که به فرض هم وجود داشته باشد عنوان خبر بر این مجموع صدق نمی کند.

پس اشکال اثباتی این گونه ممکن است مطرح بشود.

این جا ممکن است که الغاء خصوصیت کنیم و بگوئیم که حکمی که مربوط به یک مورد(خبر) است به مجموع الخاصین هم می تواند سرایت کند یعنی اگر شارع در مورد تعارض دو خبر حکم به ترجیح کرده باشد یا حکم به تخییر کرده باشد در تعارض بین یک خبر یعنی عام با مجموع الخبرین یعنی مجموع الخاصین هم حکم به ترجیح یا تخییر خواهد کرد و خصوصیتی برای خبر بما هو خبر نیست. خبر به اعتبار کاشفیت و دلیلیتش موضوع ترجیح و تخییر قرار می گیرد و فرض این است که مجموع الخاصین هم همچون تک تک خاص ها جنبۀ کاشفیت و دلیلیت دارد.

گفتیم یک تقریب دیگری هم این جا است که یک تعارض ثلاثی الاطراف داریم ما می دانیم که عام یا خاص اول، یا خاص دوم مطابق واقع نیست. بگوئیم که و لو اخبار علاجیه ناظر به تعارض ثنائی است ولی عرف تعدی می کند به تعارض ثلاثی، حکم او(تعارض ثلاثی) را هم از تعارض ثنائی استفاده می کنیم.

عرض کردیم که یک وقت ما در هر دو مرحله باید بحث کنیم یک مرحله بحث این که آیا ادله تخییر ما نحن فیه (تعارض ثلاثی) را می گیرد؟ یک بحث دیگر این است که آیا این ادله ترجیح ما نحن فیه را می گیرد.

ادله تخییر را عرض کردیم که نمی شود که شامل تعارض ثلاثی نمی شود. و از جهت طریقیت و کاشفیت این ها مثل صورت دو تایی نیستند با هم فرق دارند و نمی شود از آن الغاء خصوصیت کرد.

حالا من به بیان دیگری، که بیان نسبتاً عرفی است می خواهم بیان کنم:

ما در یک تعارض مثلاً معمولی درواقع می گوئیم که یا الف را باید بگیرد و یا ب را باید بگیرد و مخیر بین الف و ب هستید، و بعد از این تخییر دیگر بحث ما تمام شده است یعنی مشکل تمام می شود.

ولی فرض این است که این جا اگر تعارض ثنائی یا ثلاثی (هردو تقریب را بیان می کنم) اگر تعارض بین عام و مجموع الخاصین باشد باز با تخییری که شارع این جا قائل می شود الزاماً مشکل حل نشده است شما اول باید قائل به تخییر شوید تخییر که شدید می گویئد که یا عام را اخذ کن یا مجموع الخاصین، اگر عام را اخذ کردید یک تعارضی عرضی در مجموع الخاصین ایجاد کن دوباره برو انجا ببین مرجح دارند یا ندارند، تخییر و امثال این ها، مجرد این که شارع در جایی که با یک تخییر حل مشکل بشود قائل به این تخییر بشود لازمه اش این نیست که مشکل حل شود. بعد از تخییر تازه اول بحث است و هنوز مشکل حل نمی شود این هیچ ملازمه ای ندارد نمی شود الغاء خصوصیت کرد. شبیه این بحث در شفعه است که گفته است : شفعه در جایی است که دو تا شریک باشد اما اگر سه تا شریک شدند برای تقلیل شرکت نیست می گویند از حکم دو تا نمی شود حکم سه تا را فهمید می گویند یکی از دو تا کنار برود شرکت تمام می شود و دعوی هایی که از شرکت به وجود می آید تمام می شود ولی اگر سه تا باشد سه تا تازه تبدیل می شود به دو تا و اگر چه اختلاف کم می شود ولی هنوز برطرف نشده است از این که شارع یک کاری می خواهد بکند که آن دوتا حل بشود این لازمه اش این نیست که در سه تایی هم باشد.

غرض این است که حکم صورتی که با این تخییر مشکل بالمره بر طرف بشود یا حکم جایی که با این تخییر مشکل کم بشود ولی بالمره از بین نرود حکمش یکسان نیست. نمی شود ملازمه ای قائل شد.

بیان فنی تر این است که وقتی شما قائل به تخییر می شوید یعنی احتمال مخالفت با واقع هر یک از این ها ، آن دیگری را درنظر نمی گیرد اگر بخواهید قائل به تخییر بشوید بعدش هم قائل به تخییر دیگر بشوید یا ترجیح بشوید علاوه بر تخییر اولیه ، باید یک تخییر دیگری هم قائل بشوید، یعنی مؤنۀ زائدی می برد که این بیان فنیش است که چگونه مؤونه زائد می برد. باید به دو سری مخالفت واقع بی اعتنایی کنیم. این بیان عرفیش بود.

خیلی وقت ها عرف آنجور این احتمالات را به صورت مندمج(اجمالی) درک می کند نه به صورت تفصیلی، این بیاناتی که امروز عرض کردم می خواهم بگویم که عرف هم به صورت اجمال و سربسته این که« حکم صورت ما نحن فیه با تعارضات متعارف تفاوت دارد از جهت طریقیت » درک می کند که این مؤونه زائدی می برد. حالا شاید آن محاسبات را متوجه نشود. این یک مطلب در مورد تخییر.

این مطلبی که در مورد تخییر عرض کردم همین را در مورد ثلاثی الاطراف هم می شود طرح کرد. تعارض ثلاثی الافراد در واقع این که شما مخیر هستید دو تایش را بگیرید و یکی را رها کنید. جایی که شارع می گوید از دو تا مخیر هستید یکی را بگیرید و یکی را رها کنید این حکمش فرق دارد با جایی که مخیر باشید این دو تا را بگیرید و این را رها کنید، و به خصوص بعد از این که مثلاً عام و احد الخاصین را گرفت بعد این خاص هم مخصص عام بشود. تازه موضوع جمع عرفی هم ایجاد می شود که شما مخیر هستید که یا عام و خاص اول را بگیرید ، یا عام و خاص دوم، و یا مجموع الخاصین؛ که اگر عام و احد الخاصین را اخذ کردید عام را هم به وسیله این خاص تخصیص بزنید این حکمش متفاوت است با صورت های متعارف. که نمی شود از حکم این صورت حکم ان صورت را به دست آورد. \*\*\*\*

اما بحث ترجیح، من ترجیح را بهتر می دانم که بحثش را بر آن صورت تعارض ثلاثی تطبیق بدهم. شبیه همین را می شود بین همان عام و مجموع الخاصین تطبیق کرد.ما سه تا مرجح را قبول داریم که طبق این سه مرجح بحث را تطبیق می دهیم:

1. یکی قطع به صدور:
2. موافقت با کتاب؛
3. مخالفت با عامه؛

در مورد سه تا خبری که ما داریم از این اخری شروع کنم، از سه تا خبر فرض این است که یکی به نحو عام است و یکی خاص است، قطعاً یک دانه از این ها موافق عامه نیست؛ چون عامه یا به عموم یا به خاص اول یا به خاص دوم و یا به مجموع الخاصین می توانند قائل بشوند.

معذرت می خواهم آن طرف قضیه را می گویم مخالفت عامه که این خبر ها مخالف عامه باشند گاهی اوقات فقط یکی از این خبرها مخالف عامه هستند دو تای دیگر یا موافق هستند یا مخالف نیستند، این یک صورت.

یک وقت است که نه، دو تا مخالف عامه داریم.

در هر سه مرجح همین صورت است یعنی آن مرجحی که ما داریم گاهی اوقات فقط در یکی از این سه خبر وجود دارد گاهی در دو تا از این خبر ها وجود دارد، خب اگر فقط یکی از این مرجحات وجود داشته باشد؛ شما بعد از آن که آن خبر را ترجیح دادید باز باید ببینید از دو تا خبر باقی مانده کدام یک را ترجیح می دهید، ولی اگر مرجح در دو تا بود دیگر بحث شما تمام شده است. اگر یکی مرجح داشته باشد آن اخذ می شود و بین دو تای باقی مانده تعارضی عرضی حاصل می شود و بعد باید دیگر مشکل آنها را حل کرد.

بنابراین یک وقت مرجح در در دو تا است و یک وقت مرجح تنها در یکی از این سه خبر است.

اگر تنها در یک خبر مرجح باشد مشکل به راحتی حل نمی شود چون با ترجیح یکی هنوز مشکل حل نشده است، بلکه باید یک مرحله دیگر را بگذاریم. اگر قائل به طریقیت و تعدی از منصوص بشویم چه طور؟

بحث من این است که در تعارض ثنائی الاطراف دو ترجیح مشکل حل می شود اما تعارض ثلاثی الاطراف گاهی اوقات مرجح در دو خبر وجود دارد و گاهی در یک خبر، اگر مرجح در دو خبر باشد ، ممکن است باز شما بگوئید که در یک مرحله مشکل حل شده است. ولی جایی که بعد از این ترجیح تازه جای یک تعارض عرضی پیش می آید،یکی را انتخاب کردیم و بین دو خبر باقی مانده است که تخییراً یا ترجیحاً انتخاب کنیم عرف در این صورت که دو مرحله دارد الغاء خصوصیت نمی کند اما جایی که در همان یک مرحله بخواهد حل بشود یعنی از این سه تا خبر، دو خبرشان مرجح داشته باشند. ما می گوئیم درست است که مرجح دارند ولی احتمال مخالفت با واقعشان که وجود دارد یک وقت شما می گوئید یک احتمال مخالفت با واقع را شارع بی اعتنائی می کند و یک وقت شارع به دو احتمال مخالفت با واقع بی اعتناءی می کند، فرض این است که از این سه تا خبر دو تا خبرش را باید ترجیحاً اخذ کنیم این دو تا یعنی احتمال مخالفت واقعی که در خبر اول است با احتمال مخالفتی که در خبر دوم هست شارع نسبت به هر دو باید بی اعتنائی کند یعنی دو تا از سه تا؛ این که شارع یکی از دو تا را بی اعتنائی کند.بحث این است که اماریت یک خبر از واقع، از اماریت دو خبر از واقع قوی تر است، این که این دو تا بخواهد صادق باشد فرضا ده درصد احتمال دارد. اگرفرض کنید یکی از دو خبر ، احتمال صدق خبر اول نود درصد باشد و احتمال صدق خبر دوم هم نود درصد باشد این که شارع آن ده درصد را اعتناء نکند ده درصد اعتناء نکرده است ا ما اگر بخواهد به هر دو اعتناء نکند به دو تا ده درصد اعتناء نکرده است.

بیان کلی و عرفی این است که نفس این پیچیدگی هایی که وجود دارد که ببین کدام راجح است و کدام مرجوح است و بعد که این راجح و مرجوح را در نظرگرفتی برو مرحله بعد، نفس این حساب سنجی هایی که خودش نیاز به یک سری دقت هایی دارد که اولی با دومی و اولی با سومی و امثال اینها، خود همین ها کاشف از این است که   
الغاء خصوصیت نمی کند.

این است که به نظر می رسد که حکم در این صورت علی جمیع مبانی، توقف است و جالب این جا است که ادله توقف که عمده اش مکاتبه ای بود که محمد بن عیسی عبیدی راویش بود و داود بن یزید فارسی آن مکاتبه را نقل کرده بود عنوانش خبران متعارضان نیست؛ می گوید در باب تعارض چه کنیم: «سئلت عن العلم المنقول کیف نصنع علی الاختلاف» یک همچنین تعبیری است که می گوید توقف کن.

که البته ما گفتیم طبق قاعده است که اگر آن هم نبود اصل اولی این است که توقف باید کرد. اگر خواستیم توقف کنیم مانعی ندارد خود ادله توقف هم این مورد ها را می گیرد.

توجه: تعدی از مرجحات منصوصه به مرجحات غیر منصوصه باید مورد توجه واقع شود، شیخ یکی از ادله ای که استدلال می کند می گوید ترجیح راجح بر مرجوح لازم است، اگر کسی این بیان را قبول کند بعید نیست که در ما نحن فیه هم تطبیق بدهد و بگوید تقدیم راجح بر مرجوح فقط در تعارض ثنائی نیست در تعارض ثلاثی هم هست در تعارض بین عام و مجموع الخاصین هم هست. این یک اصل کلی است که در همه موارد شامل بشود.

که ما عرض کردیم که آن بیان تام نیست اگر می خواهیم تعدی از مرجحات منصوصه به مرجحات غیر منصوصه بکنیم از باب الغاء خصوصیت باشد. و باید بگوئیم تمام المناط کاشف است.

بر اساس همین ما بحث ها را از این جهت دنبال کردیم که حتی طبق تعدی از مرجحات منصوصه به مرجحات غیر منصوصه در ما نحن فیه نمی شود قائل به ترجیح یا تخییر شد. محصل عرض ما این شد که این جا باید توقف کرد.

بحث های مختلف تعارض اکثر من دلیلین بحث های خیلی زیادی دارد که در فرمایش آقایان صور مختلفش بیان شده است و خیلی از این بحث ها به انقلاب نسبت مربوط نیست. بحث های خوب و جالب توجهی است.

من نظرم این بودکه بحث انقلاب نسبت را جمع کنیم ولی یک سری بحث های خوب و جالبی است که بحث کردنش خالی از لطف نیست ، یک سری بحث هایی مرحوم آقای خوئی و مرحوم صدر و مرحوم نائینی در این جا دارند . صور مختلفی دارند.

ما سعی می کنیم از صورت هایی که آقایان مطرح کرده اند آنهایی که جالب بوده است را طرح کنیم.

بحث انقلاب نسبت هم به نظر ما که بحثش تمام شد و نتیجه ان این است که انقلاب نسبت درست نیست؛ ولی حالا منهای انقلاب نسبت بحث صور تعارض اکثر من دلیلین را بحث می کنیم که کدام یک متوقف بر انقلاب نسبت هست و کدام یک متوقف نیست.